

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

خلیل الله معروفی

۲۵ جون ۲۰۲۵

شاپورجان – انترنت – بنده خدا

"طنز جدی"

"بنده خدا" اخیراً رساله ای نوشت زیر عنوان "چنین و چنان"، که در صفحات افغانی منتشر گشت؛ از جمله در وبسایت "آریانا افغانستان آنلاین". خوانندگان فراوان بر این "رساله" کامنت نوشتند؛ تعدادی برله و تعدادی هم علیه. "کامنتگران موافق" به عده بسیار "کنیر" بودند؛ و "بنده خدا" ممنون احسان یکایک ایشان است. مگر "مخالقان" در پهلوی "مدعی منہزم"، در سه شخص شخص مشخص گشتند؛ "هزارزیبیک تاجیاشتون"، "داوود ملکیار"؛ و دلم نمیخواهد نام شخص سوم را بر زبان آرم، که بزرگان گفته اند:

«فتنه خفته به!!!»

– اگر راستم را بگویم، "هزارزیبیک تاجیاشتون" کامنت ننویسد، بلکه "نول میزند". مرغان را دیده باشید، که همیشه نول میزنند و دانه میچینند. اگر پیش روی "هزارزیبیک تاجیاشتون" یک "خرمن گدوله" و مخلوط حبوبات "مختلف النوع نامعدود" را بگذارید، او فقط یک دانه – بلی؛ او فقط یک دانه – را بیرون می آرد و همان "دانه" را ممثل و نماینده صادق آن "خرمن" معرفی میدارد؛ چنان، که از تمام "رساله" فقط یک نکته را قائم گرفت، که "فارسی" و "دری" و "تاجیکی" و "هزارگی" همه یک زبان هستند!!!

برایش باربار و به زبان مسلمانی گفتم و رفرنس مقالاتی را دادم، که در پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" در دسترس قرار دارند؛ و مجدانه و با صراحت تام نوشتم، که حکمت این مقالات درینست، که فرقه‌های بارز و غیر قابل انکار بین "دری افغانستان" و "فارسی ایران" را نمایش میدهند؛ دقیقانه در هیئت تمثیلی و تجسمی و با امتثالات عینی. مگر دیدم، که مرغ "ه. ت." فقط یک لنگ داشت و آن جناب عالی، "مسحورانه و مخمورانه" فقط و فقط همان یک نکته را قائم گرفت، که:

«نی بابا؛ "فارسی" و "دری" و "تاجیکی" و "هزارگی" همه یک زبان هستند!!!»

میبینم، که جناب "ه. ت." شدیداً معتقد به همان مثل مشهور است، که گوید:

«شنیده، که "علی آباد شهر است!!!»

من این اصرار و به اصطلاح شیرین، "شلگی" بی حد و حصر "هزارزبیک تاجیاشتون" را به دیده قدر مینگرم، چون درینجا شدیداً "ثبات قدم" او را احساس میکنم. ولی جداً دریافته ام، که این جناب بین "دری افغانستان" و "فارسی ایران"، مقایسه ای کرده نمیتواند؛ و دلیلش هم اینست، که او "فارسی ایران" را نمیشناسد!!!

اگر کامنتهای او را مد نظر بگیریم، درمیابیم، که این جناب حتی یک اصطلاح مخصوص "فارسی ایران" را هم استعمال نمیکند؛ و این دلیلی متقن و مطمئن شمرده شده میتواند برین، که او از "فارسی ایران" آگاهی ندارد.

جداً و با دل صاف وعده میسپارم، که با یافتن وقت و حوصله مقاله ای مفصل و همه جانبه در زمینه تقدیم بدارم، تا حلال مشکل "هزارزبیک تاجیاشتون" و "هزارزبیک تاجیاشتون" های فراوان دیگر باشد!!!

– کاری، که "داوود ملکیار" میکند، نیز شباهت زیاد به روش "هزارزبیک تاجیاشتون" دارد. فرضاً اگر یک غوری حیدری "کچری قروت" را پیش رویش بگذاری، تا راجع به "مزه و تزه" آن غذای نامدار و فیشنی وطنی قضاوت فرمایید؛ میدانید، که آن جناب چه مینماید؟؟؟

او فقط یک دانه "ماش" را از آن غوری حیدری "کچری قروت" برداشته زیر دندانهای مبارک خود میگیرد و بعد در مورد "کچری قروت" حکایت و شکایت سر میدهد؛ دور از جان "مولانای بلخی"، که فرمود:

بشنو از نی، چون حکایت میکند

وز جـــــدائیها شکایت میکند

"داوود ملکیار" ضمن نوشته ای فرمود، که از جمله لست "یکصد و بیست ترکیب"، ترکیبات "داغگاه" و "خوشگاه" و "عقباگاه" و "نرمگاه" و "گرمگاه" را در تمام عمر هفتادساله خود نشنیده است؛ و "بنده خدا" چی کرد؟؟؟

"بنده خدا" هم مقاله ای نوشت و سجل و سوانح این کلمات را فاش کرد؛ و ضمناً متذکر گشت، که این لغات را از "شکم خود" نکشیده، بلکه همه را بینه به بینه از منابع قدیم و جدید "دری افغانستان" اقتباس کرده است؛ الخ. و حالا ببینیم، که ادامه داستان به کدام سمت روان میشود؟؟؟

کسی به نام "شاپورجان" سرکشید و این کامنت را نوشت:

«تاریخ

2025-06-18T22:00:00Z

اسم

شاپور جان

محل سکونت

کابل

تبصره

کنترول اینترنتی بیطرفانه از واژه های داغگاه، خوشگاه، عقباگاه، نرمگاه و گرمگاه:

داغگاه

فرخی سیستانی دیوان اشعار قصاید شماره ۸۷

راست پنداری که خلعت های رنگین یافتند باغهای پر نگار از داغگاه شهریار
داغگاه شهریار اکنون چنان خرم بود کاندرو از نیکویی حیران بماند روزگار

خوشگاه
در اینترنت پیدا نشد.

عقبگاه
در اینترنت پیدا نشد.

نرمگاه
در اینترنت پیدا نشد.
شعر: نصف از من و نیم از فیسبوک
چنگ و دندان بزن بر نرمگاه گردنم رحمی کن ای صیاد، امشب به حال

گرمگاه
مهدی اخوان ثالث (م. امید) از مشهورترین چهره‌های شعر معاصر ایران
نفس، کز گرمگاه سینه می‌آید برون، ابری شود تاریخ
چو دیوار ایستد در پیش چشمانت»

و من می‌گویم، که "بنده خدا" از دل و جان مرهون احسان "شاپورجان" است، که با ارسال این کامنت، خواسته یا ناخواسته مراتب جالبی را به اثبات رسانید؛ و بیائید، که یکجائی نکات نیرنگی این کامنت را بخوانیم:
- اول از همه باید بدانیم، که "انترنت" در تمام حالات - قید میکنم؛ در "تمام حالات" - مرجع صددرصد متقن و مطمئن شمرده شده نمیتواند، چون متصدیان امور و صفحه‌آرایان اینترنت، انسانهایی از جنس ما و شما نیستند، که نمیتوانند صددرصد خالی و عاری و مبرا از سهو و خطاء و اشتباه باشند. ازین خاطر تمسک گرفتن به اینترنت، حتماً و در تمامی حالات، راهکشا و کارساز نیست!!!

- ثانیاً باید گفت، که "صفحات فارسی" اینترنت را تنها و تنها "ایرانیان" رقم میزنند؛ و ما "عزیزان ایرانی" را خوب میشناسیم، که در بسا موارد به اصطلاح شیرین عامیانه کابلی، "کر نفع و نقص" هستند، و این بدین معناست، که چیزی را، که به نفعشان باشد، میشوند و به آنچه در نقطه مخالف قرار دارد، اصلاً گوش نمیدهند.
- از طرف دیگر "ایرانیان" در موارد خاصی از جنس حاضر، فقط و فقط به "فارسی ایران" و معلومات این قبیله کشور "ایران" تمکین میکنند، چون از "دری افغانستان" بالکل و به صورت قطع بی اطلاع هستند. این را هم مگر خوب دریافته‌ام، که اگر "ایرانیان" از موضوع و مسأله‌ای اطلاعی نداشته باشند، به اصطلاح شیرین عامیانه کابلی، "از پهلوی غلی نمی‌گذرند" و یا از دل خود چیزی را بیرون نمیدهند!!!

- "انترنت" مگر "بی انصاف" نیست، بلکه چیزی را، که نداند، نمی‌گوید، که «وجود ندارد!!!»
خوب توجه کنید، که "انترنت" در مورد کلمات "خوشگاه" و "عقبگاه" و "نرمگاه" صریحاً نوشت، که: «پیدا نشد». و این به معنای نفی و ردّ این لغات و کلمات و اصطلاحات نیست، بلکه "انترنت" با ذکر عبارت «پیدا نشد»، میخواهد بگوید، که این لغات و کلمات و اصطلاحات را نمیشناسد؛

و "شناختن" هرگز و هیچگاه مُعادلِ "نبودن" و "وجود نداشتن" نیست!!!

- ازین کامنت حدود و ثغور و سرحد گنجینه لغات "فارسی ایران" را نیز صریحاً درک میکنیم؛ و این بدین معناست، که لغات و کلماتی از قبیل "عقبگاه و نرمگاه و خوشگاه" و صداها و هزاران نظیر و مانند آنها در مجموعه لغات معمول و مثبتوث (ثبت شده) در "قوامیس ایرانی" قابل دریافت نیستند. این نکته مگر غیر مستقیم ثابت میسازد، که در

پهلوي "فارسی ایران" زبانهای مُعادلی هم وجود دارند، که این کلمات و اصطلاحات و امثال و آخوات نهمار و بیشمار آنها را تضمّن میکنند!!!

حسن ختام و خیریت انجام:

افسوس، که در افغانستان کسی پیدا نشد، که قاموس لغت تألیف کند و لغات و اصطلاحات "دری افغانستان" را برای نسلهای امروز و فردا ثبت نماید....

– ولی هزاران درود و تحیات بر روان "استاد عبدالله خان افغاننویس"، که حدوداً شست سال پیش از امروز و با امکانات بیحد محدود آن زمان، سرتاسر وطن را گشت و "اصطلاحات دری افغانستان" را جمعآوری کرد و لغتنامه ای نوشت، که امروز به نام نامی او، در دست است. شایان تذکر است، که "عبدالله خان افغاننویس"، یک "پښتون" بود و از قبیله اچکزائی. خانه او در "گذر اچکزائیهی کابل قدیم" بود؛ در نزدیکیهای "سینمای بهزاد"؛ و بسیار زیاد حدس میزنم، که:

"استاد عبدالله خان افغاننویس" با افغان پرصلابت و سحشوری، به نام "غازی عبدالله خان اچکزائی"، که دود از دماغ "استعمار انگریز" بیرون آورده بود، قرابتی نزدیک داشت.

– "استاد علامه عبدالحی حبیبی" هم "پښتون" بود، مگر خدماتی را، که این مرد میدان و "یگانه دوران"، در زمینه تاریخ و معرفی آثار تاریخی افغانستان و "تاریخ و ادب زبان دری" کرده است، هیچ "دری زبان"ی نکرده است!!! بروید و کارنامه اش را از خلال آثار ۱۳۲ گانه اش دریابید. در روی جلد یکی از آثار "علامه عبدالحی حبیبی" عکسی چاپ شده بود، و در آن تمام آثار گرانبارش را نشان میدادند، که چون ستونی سر به سر چیده بودند و مؤلف در پهلوی آنها ایستاده بود؛ و معلوم شد، که "قد استاد" در برابر آن "ستون کتاب"، کوتاهی میکرد!!!

– استاد "عزیزالدین وکیلی پوپلزائی" نیز "پښتون" بود، که عمر عزیز و ثمریار خود را وقف "تاریخ افغانستان" و هنر زیبای "خطاطی" کرد، در حدی، که او را "استاد هفت قلم" میدانند؛ و استاد سخن، "خلیل الله خلیلی"، که در شعر و شاعری روزگار ما، مانده او در منطقه نروئیده است، در وصف خط "استاد فوفلزائی" فرمود:

ای گشته مثل به خوشنویسی، ز نخست مفتاح خزائن هنر، خامه تُست
تا کرده خدا، لوح و قلم را ایجاد ننوشته کسی، شکسته را چون تو دُرُست

– "استاد خلیل الله خان خلیلی" – همانا "خلیلی افغان" – که در شعر "دری/فارسی" مُعاصر، عظیم‌الظیر و بی مانند بود – هم به نسب "پښتون" بود و از قبیله "صافی".

این بزرگان "قوم پښتون"، تمام عمر پربار و تمام هم و غم خود را وقف معرفی و پرورش "زبان دری" کردند، و تنگنظری را نگر:

و "تنگنظری" و "تَنکظرفی" را نگر، که بعض افغانان "خام کله" و "نمکحرام"، و پیرو "تهاجم فرهنگی ایران"، کلمه مقدّس و افغانستانشمول "پوهنتون" را قبول ندارند؛

تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل!!!

(خلیل الله معروفی – جرمنی – ۲۰ جون ۲۰۲۵)

۲۲/۰۶/۲۰۲۵